

دریا بوی اجنه می دهد

دریا اوشانان بویا دیهه

مسعود پورهادی

هایکوواره‌های گیلکی



دریا او شانان بویا دیهه
هایکووارههای گیلکی

دریا بوی اجنہ می دهد



دریا اوشانان بویا دیهه هایکووارههای گیلکی

دریا بوی اجنه می دهد



سرشناسنامه: پورهادی، مسعود ۱۳۳۲
عنوان و پدیدآور:
مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهري: ۱۲۰ ص.
شابک: ۰-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸
موضوع:
ردبندی کنگره:
ردبندی دیوبی:
شماره کتابخانه ملی:



| | |
|---|---|
| • دریا اوشانان بویا دیجهه | • مسعود پورهادی |
| • چاپ نخست: ۱۳۹۶ | • شمارگان: نسخه |
| • صفحه‌آرایی: وحید باقری | • حروفچینی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا |
| • همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است. | |
| • شابک: ۰-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸ | |
| • نشر فرهنگ‌ایلیا؛ رشت، خ آزادگان، جنب دیرستان بهشتی، خ صفائی، خ حاتم، شماره ۴۹ | |
| • تلفن: ۰۱۳-۳۳۳۴۴۷۳۳ - ۰۳-۳۳۳۲۱۸۲۸ | |

پیش‌سخن

«هایکوواره‌های گیلکی» سروده‌های کوتاهی‌اند مبتنی بر درنگ و تأمل در لحظه‌های عینی «چیزها» و تصرف ذهنی آن‌ها برای آفریدن «چیزهایی» دیگر با تکیه بر عناصر بومی و ویژگی‌های طبیعت سرزمین گیلان.

تصویر طبیعت یکی از عناصر اصلی این شعرهایند، کوتاهی و ایجاز از ویژگی‌های دیگر آن. این‌ها یعنی تصویر طبیعت، ایجاز و کوتاهی، عناصر شعر «هایکو»‌یی ژاپنی‌اند. ولی «هایکو»‌های ژاپنی به سنتی تعلق دارند که با این عناصر فقط به «چیزها» می‌نگرند. نگریستن به «چنین چیزها» در پرتو حالتی از روشن شده‌گی و اشراق که «ذن»‌خوانده می‌شود.

این نگاه «زنانه» حالتی از جان هنرمند است (نهی شدن از امر پیشینی، داوری، پیش‌داوری) که در آن حال، جان او میان خود و چیزهای دیگر پیرامون اش جدایی یا دویی نمی‌بیند. از این نظر «هایکوی» ژاپنی، آفرینش چیزهایی است که خود از پیش وجود داشته‌اند و پی به معنای چیزی می‌برد که چیزی کاملاً معمولی، یا حقیقی است، در دسترس که به بیان در نمی‌آید، یا چندان بدیهی است «ورای حد تغیر» (نگاه کنید به «هایکوی ژاپنی از آغاز تا امروز» ص ۲۸-۳۱؛ ترجمه‌ی احمد شاملو-ع پاشایی).

هایکوی ژاپنی نمایش و نظاره‌گری چیزهاست در هفده هجا در سه بخش ۵-۷-۵ هجایی. نه قافیه دارد، نه وزن و نه در خواندن آن فراز و فرودی در آهنگ دیده می‌شود، روی هم رفته هیچ شرط عروضی و قافیه‌سازی ندارد (همان: ص ۱۰۳)

در «هایکو»های ژاپنی استفاده از «فصل واژه» ضروری و لازم است. فصل واژه کلمه‌ای است که نشان دهنده یکی از چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان است.

در «هایکواره‌های» گیلکی گزاره‌های شعر «هایکو» رعایت نمی‌شود. «هایکواره‌ها» به سنت تاویل‌گری و ارتباط معنایی پدیده‌ها در فلسفه معاصر گرایش دارد. مفهوم پردازی می‌کندو به کشف زوایای پنهان شی و کلمه می‌نشینند و از درهم آمیختن معنا در بازی زبانی بین شی و کلمه به فراسوی شی یا طبیعت ذاتی خود آن شی می‌رسد، به معنا و معناهای دیگر... .

- به هماهنگی کلمات و موسیقی کلمات (چه‌کناری، چه درونی)
توجه دارد، بدون پای‌بندی به وزن هجایی - عروضی یا نیمایی.
- ساختار بیرونی و نگاه به طبیعت وجه شباهت آن (به هایکو)ی ژاینی
است.

- «هایکواره‌ها» در پیوند تبارشناسانه با «هایکو»های جهانی، مبتنی بر «چینش چیزها» و کلمه شدن «چیزها»ست، یعنی؛ فقط شکار لحظه و نمایش یک لحظه از طبیعت نیست، از چیزها عبور می‌کند و به فراسوی آن‌ها به کلمه می‌رسد و مفهوم پردازی می‌کند، نشانه می‌شود، نماد می‌شود و در برخی از شعرها انتزاع محض می‌شود.

- الزاماً مبتنی بر ضربه پایانی در شعر نیست، نقطه عطف می‌تواند پنهان باشد و یا در میان سطراها از چینش و هم نشینی واژه‌ها برخیزد.

- یکی دیگر از ویژگی‌های «هایکوواره»‌ها فراخوان خواننده برای مشارکت در معناسازی است. به خاطر درنگ و تامل شاعر در چنین واژه‌ها، وجود فضاهای حالی و ناتمام به خواننده این فرصت را می‌دهد در فرآیند معناسازی شعر و تأویل‌پذیری شعر حضوری فعل داشته باشد و از سلطه‌ی معنای پنهان شده مولف عبور کند.

ووین وُرازم
چیک چئن و
اویره پر کالان لابهلا

تکه تکه و پراکندهام/ لابهلای اشیا/ و تکه پارههای گمشده.

اویره پامالان رچ په
شوبوک ایی ارد او ارد وراچک
«راین» دیمه کnar

به دنبال رده‌پاهای گمشده / حوالی آوایِ داروک / در گوشه کnar رودخانه «راین»

کشکا بوُ باد
کور کى پيران پولو کا
دونوسه

لوده شده است باد / به دگمهى پيراهن دختر / پيله کرده است.

نما سوتکا سوتایی
هیستِ بال کیشیم
سمساکِ بویا دیهه امندان

روشنایی چراغ زبوری شکارگاه / پرنده‌ی مهاجر با بال‌های خیس /
بوی زُهم می‌دهد آبگیر

دو وارياسيون از يك متن

۱

شطرنج صفا واز
شيطان هردو سر نيشته
اما
تاماشا.

صفحه‌ی شطرنج گشوده/ شيطان هر دوسوی آن نشسته است/ ما/
به کار تماشا.

۲

سویدِ اسب و

سیا اسپا سوار — مزرت

اما

پیاده.

سوار اسب سپید و / اسب سیاه است / شیطان (موزی) / ما / پیاده

خاورمیانه‌ای هایکو وارهه

۱

سرندگی زرخانی

اوچی کی روزِ جاباخی مانه

خاورمیانه

گورابان - تاما بی

تلخی بی‌سربناهی / آنچه که از روز باقی می‌ماند / سکوتِ دخمه‌های
خاورمیانه.

۲

بوله زنه بومب
سراکونا باغاننا
فصلانا نشناسه
باد –
ونه شایه.

شخم می‌زند بمب / باغهای معلق را / فصل‌ها را نمی‌شناسد / باد می‌کارد.

رم بو کوده آورشان
گنشه دمرده روباران

ساقمه راوه
اشور بنی پال^۱ اه دوشباره.

اسب‌های سفید رمیده / رودخانه‌های عروسان معرفه / شرهی ساقمه /
سوگسرود آشور بانی پال.

۱. آشور بانی پال از پادشاهان سلسله آشوریان در میانرودان

۴

ملخ دیچه ابران
تیگران او دسِ کول
پورد نانی یه
نوب نانی یه.

ابرهای ملخ/ آنسوی رودخانه‌ی تیگران/ نه پلی / نه قایقی.

موردل ما زواله
باد دره
چىچى لاسانه ديل ناگرانم.

نيم روز تقىدهى ماھ مرداد / باد مى وزد / دل واپس سنجاقك هايم.

درچه جاما توک زنه د چی چی نکان
نانه د
تو نشایی.

گنجشکان به شیشه‌ی پنجره‌ها نک می‌زنند / نمی‌دانند / تو نیستی.

تو نیسايي بُویا دیهه -

كلمهن

شعر

ایي پايي پورده سر راشه.

بُوي نبود را مى دهند / كلمات / شعر / از پلی باريک مى گذرد .

پاییزِ ولگریز و بشم
داران سالمایی
تام‌تومی آه دوشباره.

برگریزان پاییز و مه / پوست‌اندازی درختان / مرثیه‌ی خاموشی.

به مناسبت آغاز شصت سالگی "شمس لنگرودی"

توقا لوسمانا سرادایی

خیابان دیمه کنار

لیلی لیلی بخاند

دریا دوزده کولان

بادا توشکه زنده.

ملاح عاشق را راهی کردی / تا کنار خیابان‌ها / (که آواز) لیلی لیلی بخواند
/ دزدان دریایی / گره بر باد می‌افکنند.

گاران گاره‌سری
هوایا فی پیچن
تی دئنه ره.

لالایی گهواره‌ها / در هوا می‌پیچند / برای دیدن تو.

بىآسوار اورش
ايى دسته كويى زن
سيا واژه كوركئن.

اسپ سېيىد بى سوار / دسته‌ي گرنازانان / دختران سياهپوش.

فرفران

کفنوازه

را دکفته‌د -

پاخت سیمبر اژدم تاما دیهه.

فرفره‌ها / کفنپوش / به حرکت درآمدند / میدان هموار طعم نمکدریایی
می‌دهد.

او شينگايا

باد ورخت

گئشه

تک د کفته کتل سر -

خو فته.

آشيانه را / باد رو بيد / عروسک / روی نيمكت تک افتاده / خوابيده است.

امولاکِ آفتاب زردی
پاپوئِ نی نای نای
فیلارمونی اوشین تر.

عصر پروانه / رقص پروانه‌ها / آنسو تر از فیلارمونی.

هچین
سوک نی شته باد
باباخان پورد دوست سیم برانا.

بیهوده / در کمین نشسته باد / رنگین کمان پل بسته بین میدان‌ها.

بینیویس

نامندار آسمان کت

دوبارده دوره کونه زمین

اویرا بو ناما. .

بنویس / شهاب بی‌نام / دوباره دوره خواهدکرد زمین / نامهای گمشدگان را.

سورخ صوب وتلاکوته ونگ
تا چوم کارکونه
خانه سوجانه.

سپيده‌ي گلگون و بانگ خروس / تا چشم کار می‌کند / از شقايق سوزان است.

آفتاپ ویرس تاماشا
ایسه
دار کویه جی دار توک زنه.

به تماشای طلوع آفتاب / می ایستد / از کوبیش درخت / دار کوب.

در چه پوشت
تام تو لی روزان ره ایاز وُجه
تک د کفته لا بد ان تا.

پشت پنجره / برای روزهای سکوت، نسیم سرد صبحگاهی می باشد /
عنکبوتِ تنها.

نیشته

در استان کوُرهور
ایوار کی تاختا گیفته اسبانِ تاماشا
کافکا گاوه گواله.

نشسته است بر آستان درگاه / به تماشای اسبان ناگاه رمیده / سوسکِ «کافکا».

تاچوم کار کونه
ویلیشکا بو خیال
وؤت هیچی نی گه.

تا چشم کار می کند / پنهانی گستره خیال / متن هیچ نمی گوید.

قطار ایسه
آبلاکو پیادا به
شوروم شوره
رامخته نا.

قطار می ایستد / لاکپشت پیاده می شود / مه، می شوید جاپها را.

فووده

ایوارکی

تاقوم کارکونه سیبا کلاچ

زنگرک صدا ویرسا

تو

نیسایی.

هجوم آوردنده به یکباره / انبوه کلاغان سیاهپوش / بانگ نهیب برخاست /
تو / نیستی.

پاییز

کلاچانا سرا دا

خیابانانا توکا گیرن

خاطرانِ ابچین

نشست.

پاییز / کلاغها را فرستاده است / خیابانها را به منقار بگیرند / زرور قِ
خاطرات / مچاله.

شبا

پا به سرا کوده داره

تنگر

او دسِ کول

اور شبیاره اسواران

بَشِم لا.

شب را پشت سر گذاشته است / تگرگ / آنسو / سواران سوگوار / در مه.

دوره کله

اشورپور نوروزی والس

شب بداشته هوا.

دوره‌همی^۲ / والس نوروزی عاشورپور / هوای نامطمئن.^۳

۲. نشستن دور آتش اجاق صحرایی.

۳. می گویند بارانی که در شب باشیستاد، به هوای روز بعد از آن نباید اعتماد کرد.

تلاکوتان کوکوره کو
شیشک اوْجا
لاغر کوش ما تمباربون ورف
جختراadam چی خاسیم بگم.

آواز خرسان جوان / پاسخ خوشهی پروین / برف تلنبار شدهی اسفند /
چیزی را که می خواستم بگویم / از یاد بردم.

جیگا نشا دائن

برانده جانا

بادِ راسر - باد دره.

پنهان نمی توان کرد / هستی برهنه را / در گذرگاه باد - باد می وزد.

وارش دراکو کونه
خوافتہ درچہ کان

- وینریزدھ

کاغذی چیرن
چک پر زنهدھ.

باران به در می کوبد / پنجره های خفته / بیدار نمی شوند / پرنده های کاغذی /
تقلّا می کنند.

«شمس» بِال فرشتهن آواز
خاندش دِگاد

لوله کلهنا

ورگ و وره

علفچرا

وئرجینا درن.

آواز فرشتگان بِال «شمس لنگرودی» / نیزاران را / به پژواک انداخته‌اند /
گرگ و بره / علفزار را / هرس می‌کنند.

نام اوير اسکله
اژدم چى تىم بو
«برق دم بىدە» رادوار.

اسکله‌ي گمنام/ بوى تۇند نمك دريابىي/ رهگذر صاعقه‌زده .

میدانِ مجسمه پاچیر
کانداندرد
کوره قوقو
چوم سو.

زیرپای مجسمه‌ی میدان/ در حال کندن‌اند/ روشنایِ چشم بوف‌کور.

برگا چك

خاچکا به تى خاطره

ايى نفر

آتش خاكا

فوزنه.

در آستانه‌ی در / پوست می‌اندازد خاطره‌ات / کسی / خاکستر را / فوت
می‌کند.

بی تو

پاسوستا کونه شعر

برازه کشه

دوشاب خوری انگوشتا

شقما کونه

وارش

رمشِ او دسِ کول

رامته نا شوستاندره.

بی تو / درنگ می کند شعر / بر پنجه‌ی پا می‌ایستد / انگشت اشاره را /
بلند می کند / باران / آنسوی پرچین / جای پاه را می‌شوید.

لاکو
چی بو گفتی روباره آبا
کی لپه بزه
پوشتا دوارست؟

دختر / ... چه گفتی به آب رودخانه؟ / که موج برداشت و / از بلندی‌های
کناره‌ها سرزیر شد؟

آه دوشباره دوشانا

برگا برهچك نيشينم

باد راماله -

خاكازه

تال شيبور -

كولکاله.

اندوه بر شانه/ بر آستانه‌ي در مى‌نشينم/ رد باد/ خاكآلود / شيبور گل
نيلوفر/ كلافى پيچ در پيچ.

باد زوماره کشه
سیمبرِ دود کِ بُویا
شعر
نیویسه

سورخِ صوبِ تلاکوته ونگا.

باد جارو می‌کند / بوی دودِ میدان را / شعر / می‌نویسد / آواز بشارت را در
سرخی سپیده‌دمان.

گوْرخانه وارش

هیستا گوده زواله یا

روز گلاگل

وئر زنئه

نام اویر کوگانا.

بارش پس از تندر / خیس کرده است نیم روز را / روز، آبستن / عبور
می کند / از محله های گمنام.

ابر تول
را چول
کراچئن آواز
قام تول.

ابر تیره / راه گل آلود / آواز زنان شالیکار / خاموش.

ای کی نی شته بی تلار سر
شبِ انبستی یا اورشینی
می سوسر رو گایانا
پسا دن.

ای که نشسته‌ای بر پیشخان ایوان / و انبوه شب را هم می‌زنی / روشنایی
رودخانه‌هایم را / به من بازگردان.

نويسم باد
خاطران
بادیان بدس
سوک ايسن.

می نويسم باد / خاطرات / بادبادک به دست / پابرجا می مانند.

خالی ایتا واوُ بو دِ هیچی
تک دکفته پیرِ مازو
اره کشانِ راسر.

تنها آهی بود و دیگر هیچ / مازوی پیر تنها / برسرِ راه چوبتراشان.

فورشان سر
ایتا کومه‌سازه‌مه
نی‌شینم
اونه در گا
«پراخوتِ» مسافرانه
دست تکان دهم.

روی شن‌ها / کلبه‌ای می‌سازم / می‌نشینم / بر آستانش / برای مسافران
کشتی / دست تکان می‌دهم.

آب تون تاش
سپلَان سیمساک
بواش بواش دره رو خان کولا.

شتاپ آب / ناسور شدن کنار رودخانه / بوی زُهم گربه‌ماهی‌ها.

ترسانا

ویرسم.

درجہ پوشت

پامالان

- یار دبستانی - خاندہ.

ترس خورده / بر می خیزم / پشت دریچہ / جاپاها / ترانہی «یار دبستانی» را
می خوانند.

توک به توک

سوک

شوئند بیبلد

قاچانا

آسمانا

آب کاکائن.

منقار به منقار / مستقیم / می‌رفتند / پنهانی / در آسمان / مرغان دریابی.

نه آتشم
نه گرمش،
گورخانه وارشم
هن.

نه آتشم / نه باد گرم / باران پس از تندرم / همین.

روبار شوئن دره

بی‌هیتا –

آب‌تی‌تی

سیم‌پرک تاسیانی.

رودخانه می‌رود / بی‌هیچ پروانه‌ای / اندوه ماهی سیم.

اپا او پا کونه

چرسر

رزینکا.

این پا آن پا می کند / بر سرِ گذر / سنگ انداز.

ایچی

ماموسادا

گردا لو کا

چرخ - چرخ عباسی.

چیزی / به حرکت انداخت / گردونه را / چرخ - چرخ عباسی.

باد

پارکان خالی صندلی نا
زیبلون

به دسا

داد.

-

باد / به دست / نیمکت‌های خالی پارک‌ها / بادکنک داد.

آموئن دری

صوب

سوفره واشاد.

می‌آیی / صبح / سفره گسترده است.

ورف ناموما

خیابان سمساک بویا دیهه.

ماهی که برف نیامد / خیابان بوي رُهم می دهد.

* «ورف ناموما» یا «ورفن» ماهِ یازدهم گاهشماری گیلانی، معادل بهمن‌ماه گاهشماری خورشیدی است. از ۱۹ خرداد شروع و تا ۱۷ تیر ادامه دارد. در اوستا به صورت «وهونه» به معنای «خوب من» یا «اندیشه‌ی نیک» از آن یاد شده است. آغاز ورناموما آغاز چله‌ی تابستان است و ماه اول فصل تابستان گیلانیان. می‌گویند: در این ماه در یک شب، شبح آدمی سفیدپوش با پیکره‌ی برفی بر سر کوههای بلند پدید می‌آید و تا بامداد دیده می‌شود.

چیک چئن
رنگ و سومات نارن
ورفن بوشو پسی.

اشیا / رنگ به رخسار ندارند / پس از خرداد و تیر.

روخان آب
آوازخانه

دریا اوشانانا بوييا ديهه.

آب رودخانه/ آواز می خواند/ دریا بوی اجنه را می دهد.

بیدئی «نیما»

داره گوزگا وارگاده خو چیلیکا
سل کوله گوزگالیکا.

دیدی «نیما» / داروک آویخت حنجره اش را / بر خزه های آبگیر.

پائيز آفتاب پر ديچين
ايوار کي
ايتا او شوم ايژ گيره.

غروبِ خزانى / ناگاه / فرياد بلدر چيني.

سورخه صوب و
تلاکوته ونگ
تا چوم کارکونه قورانخانه.

سپیده‌ی گلگون و / بانگِ خروس / چشم‌انداز مملو از پروانه.

تامه را

را

ایشتاوم

پا صدا گولی یا

شورم لا

اویرا بم

توقا.

در مسیر سکوت راه / می‌شتم / غوغای صدای پاهای را / در میان مه / گم
می‌شوم / دل باخته.

ورف نی ام ابا به

تی تی نی ام

واخابا شم

تامه

تام تو می یم

سالانه سال

توقایی فچه کنار

تی تال.

برف نیستم آب شوم / شکوفه نیستم / به خواب روم / خاموشی سکوتم /
سالهای سال / کنار چهره‌ی عشق / دُچار.

تى ناما جخترادام

تى عطرا

نا

وامجم

مجم

آتش بىم

وارم.

نامت را از ياد بردهام / عطر تو را / نه / مى جويم / مى پوييم / آتش مى شوم

/ مى بارم.

صوب واوه
روخان آب سوسر
آسمان، سورخ اوخان.

صبح گشوده می شود / بر روشنای آب / آسمان؛ پژواکی سرخ.

دئرا کوده میشین

هیتا رایا

دئنه

زاکان پامقر.

بنفسه دیرکرده است / در هیچ راهی / جای پای بچه‌ها / نیست.

بهرا د کفتیم
کوچ ما زیاده آفتاب زردی
من و بزر و بشم.

بهراه افتادیم / غروب سیزدهم ماه کوچ / من و آهوی جنگلی و مه.

چفتن، زنگه‌لوله
لاغر کوش ما
پابرانده بر فانو.

يخ آب، قنديل / ماه اسفند - چله‌ي پيرزن / سهره‌ي پابرنه.

اموندرن، پوردوخونق
بی تذکره
تالم به توک.

می آیند پراز هیاھو / بی گذرنامه / با فانوسی بر منقار.

تام تولی
گلف سنگین
«کخ بو» .

سکوت/ با فاصله/ آوای «کف بود» کوکو.

«کوکو» از پرندگان صحرایی است که درباره آن افسانه‌های زیادی در گیلان رایج است. می‌گویند «کوکو» دختر یتیمی بود اسیر دست نامادری: یکروز دختر در حال جوشاندن شیر بود. شیر کف می‌کند، دختر از کف کمی می‌خورد، نامادری او را می‌بیند شروع می‌کند به داد و فریاد که پس به همین خاطر است که هر روز شیر کم می‌آید. دختر کی پاک‌دامن که تاب چنین تهمتی را نداشت، از خداوند می‌خواهد که او را به صورت پرندۀ‌ای درآورد تا از شر طعنۀ نامادری خلاص شود. دعايش مستجاب می‌شود و به صورت کوکو درمی‌آيد، بر فراز درختان می‌نشيند و می‌خوانند: «کخ بو- کخ بو» (کف بود- کف بود).

گرمش

آب‌انگاره داره

ما

نیشته تام.

بادِ گرم / مُهیای کار است / ماه نشسته در سکوت.

بادا مانه تى آمون
وزه
دواره.

به باد مى ماند، آمدنت / مى وزد و / مى گذرد.

تک توُب، سگ لوب، دس شوب
ما دونخوس
شبا آجیکا کود.

تقلا، لابهی سگ، صدای سوت / پنهان شدن ماه / به جان شب کرم افتاده
است.

اوروش و آره نيويسه

- و آرش

شريرما جيچا که ورزان

سوگ سرود می نويسد / باران / برای ورزاهای زخمی ماه شرارت
(شهر يورماه)

بادِ فترات.

پولوک فجه

هه تو

تترج

شوندیبی؟

تاراج باد / دگمه‌ی پراهن، ریخته است / همین‌طور / پشت‌سر هم /
داشتی می‌رفتی؟

آب صدا
پتا بو
تیرما سینزه مقرسر.

صدای آب / لال بود / غروبِ جشن آبریزگان.

تام تومى دئنه او شينگا ياب
کي
نانى يە.

سکوتى نىست / در آشيانه‌اي كە نىست.

جنگلِ خاره آتشِ خیال
می جان دره
لسمه لسمه پور دسر ایسام.

خیالِ آتشِ به خاکستر نشسته‌ی جنگل / در جان من است / بر پلِ لرزان
ایستاده‌ام.

قاوازه

سل تى تى تين تيرور

خستابو تى تى بول

خیره / کنار عشوه‌های نیلوفر آبی / سنجاقکِ خسته.

ماتى تى
تى پىشكىش
تامازه داره
شب بى مانگە تاو نى گۈزىرە.

شكوفەي ماھ / هدىيە بە تو / داسى ساكت / شب بدون مهتاب نىز مى گىزىد.

صوب

تومِ تبجا

کولانا

کراچئنِ آواز.

صبح / طبقچه‌ی نشای برنج را / بر شانه‌اش گذاشت / آواز زنان شالیکار.

آشعران جا اوشن تر
نما^۴ سوتکا سوجير
آمندان
کاس.

پیرون از این شعرها / زیر نورِ چراغ زنبوری «کومه‌ی شکار» / آبگیر/
پریده‌رنگ.

۴. نما: کومه‌ی کنار مرداب یا آبگیر که کمینگاه شکارچیان مرغابی است.

شی فوبوئن فندیره
داره کونه کوف
شال میربزه شال کولا

افتادن قطره‌های شبنم را تماشا می‌کند / پای درخت / قارچ خودرو که
خود را به مردگی زده است.

داران شی چکه
گاچه زرد لئشه ملله
دوسته درچان ونگ
دوره کله دورشین آیه.

چکه‌ی شبنم درختان / ماغ گوساله‌ی زردنگ طویله / بانگ دریچه‌های
بسته / دورهمی بهم خورد.

گورتکِ پاپوکا

وازه داره

- شعر

سرده بادِ راکا

می‌دس.

لباس صاعقه بر تن دارد / شعر / تازیانه‌ی بادِ سرد / در دست من.

را
تین تار
منم و ایی عالمی جوم جومه
کی بو
مرا پیله مئمانی ورخا دایی؟

راه/ تاریک/ منم و دنیابی واهمه/ که بود/ بهمن و عدهی میهمانی بزرگ را
می داد؟

کلاچان

ویریس وُجده

شبا فچه کد

همیشک جوم جومان

ماشک واشانده

کلاغها / طناب می بافند / تا از آسمان بالاروند / واهمه های همیشه گی / تور
می گسترند.

پا مقر نهه بو

د

نانی يه.

جای پا بود / دیگر نیست.

تلار سر نى شته کيلكا
باد تور
عسل مگز واهيل.

در مهتابی نشسته است دختر / باد، ديوانه / زنبور عسل، بي تاب.

سلِ کولِ گوزگا
داری دئنه آ دور شر
اور گان تی صدائيا.

قورباغه‌ی آبگير/ درختى در چشم‌انداز نىست/ سر بدە آوازت را.

سیم پر کِ وشن
قارماق چکہ سر
یادگاری عکس.

رقص ماہی سیم / بر قلاب / عکسِ یادگاری.

راشى سر
ماشين ايis كونه
تو
بى جير نايى.

سر جاده/ ماشين مى اىستد/ تو/ پياده نمى شوى.

تى ناما

بادِ دسِ تان بـکـانـدـمـه

فرفران

کاريکامات.

نامت را / کفِ دست باد کندم / فرفرهها / سیاه‌مست.

رخشينا گيرده مرا
چي چي لاسان
باد راسر نيشين
تام تولازه.

اداي مرا درمی آورند / سنجاقکها / در مسیر باد می نشينند / ساكت و آرام.

چیری

دیری

باد توفان بوبوُ

بوشوُ.

پرندہ / برخیز / باد توفان شد / رفت.

کاغذی چيرئن

توک زنه د

هيسٽ وزگانا.

پرنده‌های کاغذی / نوک می‌زنند / جوانه‌های خیس را.

خولی

تی تی

فووُ

زلزله

ساکتابو.

شکوفه‌های آلوچه / ریخت / زلزله / ساکت شد.

ايisan رش پاخت
دامون راتينى
كولهت راتينى
ايisan سامان سر.

حصار هستى / كوتاه / راههای جنگلی / راههای کوهستانی / محدوده هستى.

بی تو
پاسوستا کونه شعر
دوشاب خوری انگوشتا
شقاق کونه

بی تو / درنگ می کند شعر / انگشت اشاره را بلند می کند.

بادا ووينم
توشكه زنم
دئبار تامتولى يا

باد را مى برم / گرە مى زنم / به سکوت اعصار (گذشته‌ها)

صوب واوه

چيرئن چيرچير سوجير
«راین» آفتاب ویریس

صبح گشوده می شود / زیر روشنای چیک چیک پرندهگان / آفتاب خیزان
رود «راین».

شوب زنه لوچنگ
اودس کول
کشکابو دس کلا

سوت می زند / رُوزنه / آنسویش / شادی های بی سبب.

براندۀ ما

شوروم لا

منمه

کی جهنم دره^۵ راشئنا شوندرمه

ماه برنه / در مه / منم / که از جاده‌های «جهنم دره» می‌گذرم.

۵. در گذشته‌های دور، جاده‌ی رشت به تهران، در نزدیکی‌های «امام‌زاده‌هاشم» آنقدر گل‌آلود بود که اسب تا نزدیکای گلو در آن فرو می‌رفت، از این رو رهگذران این گذرگاه را «جهنم دره» نام نهادند.

ورف بئسا
منگه تاو چه جير
باد وى يه

برف ايستاد / زير دامنهى نور مهتاب / ويراني باد.

بال ناشتی

می پیشِ رو نی شته بو
اتوبوس چومارسرا – پسِ خان

بال نداشت / رو به رویم نشسته بود / اتوبوس چومارسرا^۶ – پسخان^۷

۶. محله‌ای در غرب شهر رشت، سرراه به فومنات

۷. پس خان. آبادی سه راه رشت به فومن، زادگاه رهبران جنبش حروفیه، اطرافگاه نیروهای طرفدار میرزا کوچک خان بهنگام برپایی جنبش جنگل.

ایی چوله کریت
کوله کوله دود
ای کوله آواز.

یک چوب کبریت / موج موج دود / موجی از آواز.

دراکو کونه باد بهزرف
دری یا
کی کولا گیفته دارمه.

به در می کوبد باد با شدت / دری را / که بر شانه حمل می کنم.

خانه:

«آسر گورخانه
اوسر گورخانه»^۸

درا دزِنم

می خواند / «این سو رعد - آن سو رعد» / در را می بندم.

۸. ترانه‌ای با صدای زنده‌یاد فریدون پورضا، ترانه‌سرا؛ شیون فومنی.

کشکا بو باد
کورکی پیران پولو کا
دونوسه.

لوس شده است باد / به دگمه‌ی پیراهن دختر / پیله کرده است.



فرهنگ ایلیا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۵۴۰۰



۱۰۰۰۰ تومان